

## به امضاء کنندگان طومار «تقاضای آزادی شکل کارگری»

اخیراً طوماری به امضاء ۲۳۷۱ نفر و بر اساس محتوای مصاحبه آقای «علیرضا ثقفی» ۴۰۰۰ کارگر منتشر و در بسیاری از سایتهای اینترنتی درج گردیده است. مخاطبان این طومار رژیم اسلامی ایران و سازمان جهانی کار هستند. محتوای نامه اعتراض به سازش رژیم اسلامی و ILO پیرامون به رسمیت شناختن شوراهای اسلامی کار بعنوان تشکل نماینده طبقه کارگر و سپس درخواست آزادی حق تشکل «واقعی» و «مستقل» برای کارگران ایران است. تهیه و تدوین این طومار برای بسیاری از فعالین راستین جنبش کارگری موجد بسیاری ابهامات و پرسشهای اساسی است. ابهامات، نکات، سؤالات و ملاحظاتی که در زیر بطور اختصار به آنها اشاره می شود.

۱. شمار کسانی که در همان چند روز نخست این طومار را امضاء کرده اند گواه آنست که بطور حی و حاضر ۴۰۰۰ کارگر معترض و مبارز، نیاز مبرم و فوری به ایجاد یک تشکل واقعی کارگری برای مبارزه علیه وضعیت موجود طبقه خویش را عمیقاً و با تمامی گوشت و پوست لمس می کنند. جمع آوری این امضاها در زمانی نه چندان طولانی در عین حال مؤید آنست که شمار کارگران آماده و مصمم برای متشکل شدن و برای سازمان دادن جنبش طبقاتی خود بسیار، بیشتر از اینهاست. اولین پرسش اساسی این است که چرا باید متشکل شدن و سازمان دادن مبارزات خود را به کسب اجازه رسمی از دولت سرمایه داری و یک نهاد بین المللی واسطه تحمیل استثمار و بیحقوقی سرمایه داری بر طبقه کارگر موکول نمود؟؟؟ چرا نباید متشکل شد و چرا نباید در پروسه سازمان دادن و متشکل نمودن مبارزات خویش، حق داشتن تشکل طبقاتی را بر سرمایه داران و دولت آنها تحمیل نمود؟ چرا نمی توان پروسه سازمانیابی خود را مصمم و استوار به پیش برد و همزمان هر نوع مداخله دولت بورژوازی در کار این تشکل یابی را با قدرت مبارزه و اتحاد طبقاتی دفع کرد؟، چرا نمی توان متشکل شد و در پروسه پیکار، کلیه هزینه های لازم پیشبرد این پیکار و محل مورد نیاز شوراهای کارگران را با زور جنبش متحد خویش بر دولت سرمایه تحمیل کرد؟؟. متشکل شدن حق طبیعی کارگران و نیاز مبرم جنبش طبقاتی آنها برای پیشبرد جنگ و ستیز همیشه جاری و گریز ناپذیر علیه استثمار و فقر و فلاکت و بیحقوقی موجود و علیه اساس موجودیت نظام سرمایه داری بعنوان سرچشمه تمامی این سیه روزیهاست. بورژوازی آنچنانکه مقتضای حاکمیت و بازتولید نظم سیاسی و تولیدی و اجتماعی سرمایه است، این حق را از کارگران سلب می کند و اگر در جایی با نوعی سازمانیابی کارگران موافقت کند بنیاد این توافق را بر قلع و قمع هر نوع خصیصه ضد کار مزدی آن استوار می سازد. در مقابل این سیاست و صف آرائی بورژوازی، نمی توان برای داشتن ظرف مبارزه علیه استثمار و ستمکشی کاپیتالیستی دست نیاز به آستان خود این نظام دراز کرد. تشکل واقعی طبقاتی کارگران نمی تواند یک نهاد متکی به مجوز و توافق سرمایه داران یا سازمان مبتنی بر قراردادها و اصول نظم سرمایه داری باشد.

۲ پاسخ دست اندرکاران تهیه طومار به پرسش بالا می تواند این باشد که آنان قصد عبور از مرزهای قانونی و حریم نظم سرمایه را ندارند. آنان می توانند بر این باور باشند که بخشهای دیگر طبقه کارگر بین المللی در

همان چهارچوب «قانونیت» و «قانونمداری» سرمایه و به مدد سازمانهای صنفی مجاز و مورد قبول دولت بورژوازی توانسته اند به شرائط کار و زندگی خویش سر و سامانی دهند!! توانسته اند از طریق جلب توافق طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داران با امر برپائی این نوع تشکلهای به پاره ای حقوق و مطالبات خود دست یابند. پاسخ دوستان به احتمال چنین است، اما این پاسخ به نوبه خود سؤالات بسیار مهم و تعیین کننده دیگری را در اذهان بیدار فعالین جنبش کارگری طرح می کند. قبل از هر چیز باید گفت که این تشکلهای حداقل در وضعیت حاضر، در سرتاسر دنیای موجود صرفاً گورستان مبارزات ضد سرمایه داری طبقه کارگرند و بانیان و دست اندرکاران و عمله و اکراه آنها سواى کفن و دفن هر نوع بروز و ظهور اعتراض ضد کار مزدی کارگران دنیا هیچ نقش دیگری ایفاء نمی کنند. سرمایه جهانی در پرتو وجود همین تشکلهای ظاهراً «کارگری» و به یمن پاکاری و سرسپردگی و وساطت آنها موفق شده است که در طول ۳ دهه گذشته دهشتبارترین تعرضات خود علیه حداقل معیشتی، «رفاه اجتماعی»!!! و حقوق اولیه سیاسی و انسانی توده های کارگر دنیا را سازمان دهد و به پیروزی برساند. در سوئد این شهره آفاق «مدنیت» و قانونسالاری سرمایه، با توافق مستقیم و غیر مستقیم اتحادیه ای که تا چندی قبل حق عضویت ۹۵٪ از کارگران را وصول می کرده است، بطور سالانه دهها مدرسه و صدها کلاس درس کودکان خانواده های کارگری با هدف بالابردن بیش و بیشتر سود سرمایه ها تعطیل گردیده است، شمار تختهای بیمارستانی مورد نیاز بیماران کارگر، به نفع افزایش ارقام نجومی سود سرمایه ها، به نصف تقلیل یافته است. بیش از ۲۵۰۰۰۰ کودک خانواده های کارگری در یک جامعه کوچک ۸ میلیونی در یکی از ثروتمندترین ممالک جهان سرمایه، به زندگی در باتلاق فقر مجبور گشته اند، وضعیت سالمندان و بازنشستگان غیر قابل تحمل شده است، تعداد کارگران بی خانه و کاشانه روز به روز افزایش می یابد، سکنه کارگر جامعه با آخرین بارقه های پدیده ای که در عرف سرمایه به امنیت اجتماعی و زیستی شهروندان تعبیر می شده است!! با سرعت تمام وداع می گوید، وضعیت تغذیه و خورد و خوراک و پوشاک و مسکن توده های کارگر حتی در قیاس با دوره های گذشته بطور بی امان و با شدت تمام رو به وخامت رفته است. میزان سود خالص سال جاری فقط ۹۰ انحصار بزرگ سوئدی به مراتب عظیم تر از کل در آمد واقعی و قدرت خرید تمامی ابوابجمعی طبقه کارگر سوئد شده است. اتحادیه های کارگری در همه جای دنیا، در آلمان، انگلیس، فرانسه، هلند، بلژیک، دانمارک، اسپانیا، استرالیا، کانادا، امریکا و هر کجای دیگری که وجود داشته یا وجود دارند، میانجی اعمال همین وضعیت رقت بار بر طبقه کارگرند، نقش آنها در همه جا حضور در فرایند جاری تقابل میان طبقه کارگر و سرمایه جهانی با رسالت ایفای همین نقش است.

به این ترتیب دل بستن به قدرت اعجاز این نوع تشکلهای صنفی و قانونی حتی برای بهبود وضعیت زندگی و استیفای پاره ای مطالبات ابتدائی، باز هم بجز توهم آفرینی در ذهن توده های کارگر ایران چیز دیگری نیست. اما مشکل راه حل پردازی و انتظار دوستان دست اندرکار تنظیم طومار، مطلقاً به اینجا ختم نمی شود. پرسش مهم دیگری نیز در همین رابطه مطرح است. اینکه آیا آنان بطور واقعی بر این باروند که رژیم اسلامی یا هر دولت دیگر بورژوازی در ایران یا کلاً طبقه سرمایه دار ایران با ایجاد تشکل صنفی و قانونی مورد درخواست آنان روی توافق نشان خواهد داد؟؟!! اگر فرض نویسندگان طومار این باشد آنگاه باز هم با صراحت باید گفت که بدبختانه دچار توهمند و حاصل تلاش آنان جز متوهم ساختن توده های کارگر و هرز دادن نیروی واقعی مبارزه

آنان چیز دیگری نخواهد بود. اشتباه نشود بحث ما این نیست که فقط رژیم‌ها اسلامی سرمایه یا دولت درنده دیگری از این دست با ایده برپائی سندیکا و سازمان صنفی غیردولتی کارگران موافقت نخواهد کرد، گفتگو فقط بر سر رژیم موجود نیست، از دید ما هیچ دولت بورژوازی در ایران در غیاب جنبش نیرومند ضد کار مزدی کارگران و بدون احساس وحشت از این جنبش، حتی به همین خواست محقر توده کارگر نیز گردن نخواهد گذاشت. تاریخ مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری در ایران گام به گام گواه معتبر و مطمئن این واقعیت است. آنانکه جز این می‌اندیشند مسائلی مانند رابطه موفقیت یا عدم موفقیت طبقه کارگر در کسب مطالبات اولیه رفاهی و اجتماعی اش با چگونگی آرایش قوای طبقاتی او در کار زار ضد سرمایه داری، راهکارهای جاری نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری در ایران و بالاخره رمز شکستهای پی در پی مطالبه تشکلهای صنفی در این جامعه را به درستی تعمق نکرده و نمی‌کنند. توجه به این مسأله که چرا کارگران اروپا در یک دوره تاریخی معین بطور ظاهر در چهارچوب دموکراسی و جنبش اتحادیه ای و مانند اینها موفق به استحصال برخی مطالبات و حقوق اولیه خود شدند و اینکه چرا تعمیم چنین احتمالی برای جنبش کارگری ایران و جوامعی مانند ایران یا انتظار تداوم همان وضعیت در دنیای موجود غرب، بیشتر یک خواب و خیال است، موضوعی است که فعال راستین جنبش کارگری نمی‌تواند نسبت بدان بی تفاوت باشد. در اروپا بر خلاف آنچه نظریه پردازان رفرمیست چپ و راست می‌پندارند، این رشد عظیم صنعتی، انباشت غول آسای سرمایه، دموکراسی و مدنیت و تحزب آزاد یا جنبش گسترده اتحادیه ای کارگران نبود که حصول برخی مطالبات معیشتی و حقوق مدنی را برای کارگران به ارمغان آورد. کل اروپا، کانادا، ژاپن و عظیم ترین قطبهای صنعت سرمایه داری با برج و باروهای سر به فلک کشیده دموکراسی و مدنیت که جنبش کارگری روزی، روزگاری حق و حقوقی را در آن جاها استحصال کرده است امروز میدان وحشیانه ترین تاخت و تازهای سرمایه برای بازپس گرفتن همان یافته ها و دستاوردهاست. در امریکای شمالی پارک تمرکز غول پیکرترین انحصارات صنعتی و مالی و قدرت مسلط سرمایه جهانی، طبقه کارگر هیچگاه حتی به همان مطالبات و حقوق اولیه کارگران اروپا هم دست نیافته است. همه اینها گواه است که هر نوع تلقی همپیوندی میان توسعه صنعتی و دموکراسی و جنبش اتحادیه ای با احتمال دستیابی کارگران به حقوق اولیه اقتصادی و اجتماعی عین خام اندیشی و به بیان دقیق تر اندیشیدن با سر عاریتی بورژوازی است. واقعیت این است که در دوره معینی از تاریخ چند مؤلفه اساسی دست در دست هم به طبقه کارگر اروپا کمک کرد تا آن سطح از حقوق و آزادیها را به چنگ آورد. باید ببینیم که این مؤلفه ها چه بودند؟

کمی تاریخ را کندوکاو کنیم و به اروپای قرن نوزده و آغاز قرن بیست برگردیم. اروپائی را مشاهده می‌کنیم که میدان نمایش طوفانی ترین و پرشورترین اعتراضات کارگری و قلمرو گسترده ترین و پرعظمت ترین جدالهای تاریخی پرولتاریا علیه سرمایه داری است. مشت های گره کرده و آسمانکوب توده های کارگر در حال فرود آمدن بر سر سرمایه داران و نظام سرمایه داری است. کارگران مبارزه می‌کنند، متشکل می‌شوند، جنبشهای عظیم به راه می‌اندازند، انترناسیونال تأسیس می‌کنند و قدرت طبقه خویش را بطور سراسری و یکجا علیه سرمایه و طبقه سرمایه دار در تیر می‌کنند. کمون پاریس بر پای می‌دارند و سقوط بورژوازی از اریکه قدرت و جایگزینی دولت سرمایه با جامعه گردانی کارگری را تجربه می‌نمایند و بالاخره در تداوم همین روند، انقلابی به عظمت انقلاب کبیر کارگری اکتبر را سازمان می‌دهند. در طی این دوره ما شاهد دست پائین داشتن، در حال

تزلزل بودن، بی افق بودن و چراغ عمر در معرض باد داشتن نظام کاپیتالیستی هستیم. آنچه در آن روزگار در اروپا می گذشت تا حدود زیادی رویه متعکس وضعیت امروز بود. در آن روزها دنیائی را می بینیم که بورژوازی درست بر خلاف امروز آماده باج دادن، مہیای عقب نشینی و از وحشت مرگ به تب رضایت دادن است.

در همین دوران در کنار مؤلفه بالا و در جوار گشت و گذار شبخ کمونیسیم در آسمان پر رعد و برق اروپا، برخی مؤلفه های دیگر هم دست به کار رقم زدن نقش خویش بر روند تاریخ بودند. شیوه تولید سرمایه داری وارد فاز جدیدی از حیات تاریخی و توسعه و خودگستری بین المللی خود می شد. حوزه های نوین و گسترده انباشت سرمایه با چشم انداز استثمار دهشتبار نیروی کار ارزان و ترکیب ارگانیک نازل سرمایه و بالاترین شرائط ارزش افزائی، یکی از این مؤلفه های مهم دست اندرکار بود. سرمایه داری می توانست به یمن شرائط امپریالیستی تولید با دستی پرتو با بخشهایی از جنبش کارگری اروپا در چک و چانه را باز گشاید. سوسیال دموکراسی بعنوان تخمیر پایابهای فکری مسلط بورژوازی در ساختار حیات قشرهایی از طبقه کارگر و بعنوان سر سرمایه بر وجود اجتماعی این بخش، از زهدان همین چک و چانه زدن و داد و ستدها متولد می شد. بورژوازی اروپا از وحشت کمونیسیم آماده باج دادن بود و سوسیال دموکراسی در نقش دلال مظلمه، زدن چوب حراج بر تمامی مبارزات ضد سرمایه داری در قبال حصول سطح نازلی از امکانات معیشتی و حق گفت و شنود سندیکالیستی را به کارگران توصیه می کرد. در یک کلام آنچه طبقه کارگر اروپا در طول یکی، دو دهه زیر نام جامعه رفاه، دموکراسی و حقوق مدنی به چنگ آورد مقدم بر هر چیز و در اساسی ترین تحلیل، غنیمت جنگی ناشی از جنبشهای توفنده طبقاتی و ضد سرمایه داری وی در دهه های پیش از این تاریخ بود، غنیمتی که بورژوازی اروپا به مدد سودهای خیره کننده ناشی از صدور سرمایه و استثمار دهشتبار نیروی کار بغایت ارزان حوزه های نوین انباشت توان تأدیة آن را هم داشت. مع الوصف تنها به این دلیل حاضر به پرداخت آن می شد که می خواست خود را از خطر جدی جنبش ضد سرمایه داری کارگران رها سازد.

خواب و خیال برپائی تشکلهای صنفی و اتحادیه ای غیردولتی در ایران بی توجهی به پیشینه های مادی و اجتماعی و تاریخی دستاوردهای جنبش کارگری اروپا در دوره بسیار کوتاهی از تاریخ حیات سرمایه داری است. آنچه امروز در جهان بطور کلی و در جامعه سرمایه داری ایران و جوامع مشابه از آغاز تا حال حکم رانده و می راند نه پادرمیانی و تأثیرگذاری عوامل بالا که درست رویه معکوس و متضاد این عوامل و تأثیرات حاصل آنهاست. تاریخ عروج جنبش کارگری ایران به صحنه مصاف طبقاتی با بورژوازی تاریخ به حاشیه رانده شدن کمونیسیم طبقه کارگر در دنیا، تاریخ میدان داری سوسیال دموکراسی، تاریخ استقرار شرائط سیاه ناشی از شکست انقلاب کارگری اکتبر، تاریخ عروج ناسیونال چپ و کمونیسیم خلقی بود. تاریخ حیات جنبش کارگری ایران تاریخ ظهور قطب دولتی سرمایه در زیر بیرق کمونیسیم، تاریخ تقابل اردوگاه سرمایه داری دولتی با قطب دیگر سرمایه و سایه افکنی مجادلات گرم و سرد این دو قطب بر جنگ جاری میان پرولتاریا و بورژوازی در سطح جهانی بوده است. طبقه کارگر ایران از غنیمت جنگی جنبشهای ضد سرمایه داری قرن ۱۹ و آغاز قرن بیست اروپا سهم نداشت و بورژوازی ایران و جهان نیز خود را ملزم به دادن غرامت برای رفع خطر بالفعل پیکار توفنده ضد کاپیتالیستی او نمی دید. در اینجا شرائط دیگری با خود حمل می کرد. «کمونیسیم» دوره مورد بحث نه کمونیسیم مارکسی، نه جنبش

ضد کار مزدی پرولتاریا که ظرف ابراز حیات بخشی از بورژوازی و میثاق وحدت امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی با اردوگاه سرمایه داری دولتی بود، «کمونیسم» در اینجا جوشش اندرونی جنبش کارگری علیه رابطه خرید و فروش نیروی کار را نمایندگی نمی کرد بلکه منادی توسعه «صنعت مستقل ملی» و استقرار جمهوری دموکراتیک بعنوان حلقه های وحدت و نیازهای مشترک میان اردوگاه با قشری از بورژوازی جامعه بود. پیام این «کمونیسم» به توده های کارگر نه خیزش متشکل و متحد علیه کار مزدی، که دفع خطر امپریالیستهای غربی، توسعه نوع روسی سرمایه داری و کمک به تقویت یک قطب سرمایه جهانی در مقابل قطب دیگر آن بود. در این دوره و زمانه زیر نام کمونیسم و احزاب کمونیست از طبقه کارگر خواسته می شد که بجای مبارزه طبقاتی علیه سرمایه، هیزم بیار معرکه های «ضد امپریالیستی»!!، رژیم ستیزی دموکراسی طلبانه و خواستار برپا نمودن تشکلهای صنفی بجای تشکل ضد کار مزدی باشد. در درون این وضعیت دولتهای موجود بورژوازی با جنبش بالفعل و زنده و طوفانی و در حال تعرض ضد سرمایه داری پرولتاریا روبرو نبودند، زیرا که ناسیونال چپ و کمونیسم بورژوائی به اندازه کافی خطر این جنبش را از سر آنها رفع کرده بود، طبقه کارگر در اینجا زیر فشار رهنمودها، افق بافیها و راه حل پردازیهای احزاب اردوگاهی، زیر فشار تعلقات سیاسی و فکری فعالین خویش به این احزاب یا سایر گرایشات بورژوازی، بخش عظیم ظرفیت ستیز و قدرت پیکار ضد کار مزدی خود را باز هشته بود و عملاً در نقش ارتش همه جا حاضر جنگ و ستیزهای سرنگونی طلبانه ناسیونال چپ و جنبشهای خلقی ادای دین می کرد. طبقه کارگر وقتی که به دام چنین وضعیتی فرو غلظد ابهت و هیبت و سطوت و جبروت خیره کننده خاص طبقاتی و ضد سرمایه داری خویش، در مقابل طبقه دشمن و دولت او را از دست می دهد. وضعیت پرولتاریای ایران چنین شده بود و بر همین گذر یارای تحمیل مطالبات اولیه خود بر بورژوازی را نداشت. جنبش اتحادیه ای کارگران که در اروپا مرز آخر عقب نشینی جنبش ضد سرمایه داری پرولتاریا و قرارگاه آشتی طبقاتی میان بورژوازی و طبقه کارگر با وساطت سوسیال دموکراسی بود، در اینجا، در برج دیده بانی دولت سرمایه، زرادخانه در حال احتراق جنبش براندازی و سرنگونی طلبانه احزاب خلقی و ناسیونال چپ اردوگاهی یا غیراردوگاهی ارزیابی می شد، در چنین وضعی بورژوازی ایران یا دنیا رعب و وحشت سرمایه ستیزی بالفعل این جنبش را لمس نمی کرد و درست بر همین اساس به عقب نشینی نوع بورژوازی اروپا در مقابل آن تن نمی داد. در چهارسوق این معادلات، تشکلهای صنفی و اتحادیه ای که برای بورژوازی اروپا موعود رهایی از خطر جنبش ضد سرمایه داری کارگران بود برای بورژوازی ایران چنین نقشی ایفاء نمی کرد، نه به این دلیل که نوع سازمانیابی مذکور می توانست حامل کمترین خطر ضد سرمایه داری باشد، بلکه بالعکس به این دلیل که جنبش موجود کارگران در مقام تهدیدگر حی و حاضر حیات سرمایه داری دیده نمی شد. راه حل مشخص دولتهای بورژوازی در درون این معادلات نهایتاً آن می شد که با ایجاد هر گونه تشکل صنفی و اتحادیه ای کارگران با تمامی قاطعیت و شرارت مقابله نمایند.

شاید تا اینجا یکی از دلائل مهم شکستهای ممتد و متوالی و تاریخی تقلاهای اتحادیه گرایان برای دمیدن در تنور سرد و غیرقابل اشتعال جنبش اتحادیه ای در ایران کمی روشن شده باشد، اما این دلیل بطور قطع تنها دلیل این شکستها نبوده و نیست. عامل مهم و اساسی دیگری هم در این رابطه میدان دار بوده است که هر گونه بی توجهی به نقش آن، صحت و جامعیت تحلیل را بطور کامل نقض می کند.

در اروپای غربی وحشت از گشت و گذار شب کمونیس، طبقه بورژوازی را متقاعد ساخت که عجلتاً باید جنبش اتحادیه ای را بعنوان حریم امنی برای تضمین ماندگاری نظام سرمایه داری مورد استقبال قرار دهد، اما طبقه بورژوازی در آنجا به ظرفیت و بضاعت مکفی خویش برای پرداخت اجاره بهای این حریم امن، وقوف کامل داشت، حجم کل این اجاره بها در مقابل سودهای کلان ناشی از استثمار نیروی کار ارزان حوزه های صدور سرمایه که اینک به انبوه اضافه ارزش های حاصل از استثمار کارگران اروپا اضافه می شد، رقم بسیار ناچیز و غیرقابل لمسی بود. این مسأله اما در مورد بورژوازی ایران یا بورژوازی جوامع مشابه چندان صدق نمی کرد. در اینجا حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی به حکم تقسیم کار جهانی سرمایه می بایست قلمرو تولید بالاترین نرخ سودها باشد. نرخ سودهای کارسازی که بتواند در حنثی سازی آثار سیر صعودی ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی و گرایش رو به نزول نرخ سود سرمایه ها نقش مؤثر ایفاء کند. نرخ سودهای بسیار بالائی که هم وثیقه حفظ نرخ سود سرمایه های متمرکز غرب باشد و هم به تمامی نیازهای بازانباشت و خودگستری سرمایه اجتماعی جامعه پاسخ گوید. در اینجا با توجه به همین مؤلفه ها و به حکم ملزومات بقا و بازتولید و خودگستری شیوه تولید کاپیتالیستی باید تا دینار آخر قوت لایموت و مایحتاج زیستی و آموزشی و رفاه و بهداشت و همه چیز کارگران به سود و سود و باز هم سود سرمایه ها تبدیل می شد. در اینجا تحمیل این شرائط و این استثمار دهشتبار کاپیتالیستی بر توده های عظیم کارگر بنوبه نیازمند استقرار وحشیانه ترین دیکتاتوریها و آزادی کشی ها و سلب کلیه حقوق مدنی و اجتماعی از توده های کارگر بود. بورژوازی ایران از این زاویه و به این دلیل هم هیچ نوع مماشات و توافقی با عروج جنبش اتحادیه ای و رویکرد توده های کارگر به ساختن تشکلهای صنفی را موافق حال و روزگار ماندگاری خود نمی دید.

آنچه تا اینجا گفته شد خطوط کلی رمز و راز شکست مبارزات اتحادیه ای یا اتحادیه خواهانه در گذشته دور و نزدیک حیات جنبش کارگری ایران است. نکته بسیار مهم و قابل تعمق، بررسی سیر طبیعی سرنوشت این تلاشها در مقطع کنونی تاریخ است. نظام سرمایه داری دیری است که نه فقط در ایران و جوامع مشابه که در اروپای غربی، در ممالکی که روزگاری از وحشت مرگ به تب تن می داد، و در سرتاسر جهان بر هر گونه مماشات طلبی خود با رفرمیسم درون جنبش کارگری نقطه پایان گذاشته است. نظام سرمایه داری دورانی را گشوده است که عصر واقعی پایان هر نوع اتحادیه بازی و تشکلات صنفی سازی در هر کجای دنیاست. عقب مانده ترین کارگر اروپائی نیز امروز نمی تواند بر توده متراکم توهمات خویش نسبت به تشکلهای صنفی و اتحادیه ای شمشیر نقد فرو نیاورد. اگر بورژوازی اروپا تا دیروز به اتحادیه ها به مثابه گورستان جنبش ضد کار مزدی کارگران احساس نیاز می کرد و اگر نرخ سودهای طلائی آن روزگار غرامت نگهداری این گورستانها را برای او رضایت بخش می ساخت امروز هیچکدام از این دو به سیاق سابق نیستند. دوران جاری حیات سرمایه داری دوران تاخت و تاز هر چه هارتر و جنون آمیزتر سرمایه برای تنزل هر چه سببانه تر بهای بازتولید نیروی کار در وسعت جهانی است. این نیاز محتوم شیوه تولید سرمایه داری برای دست و پنجه نرم کردن با امواج سرکش بحران جاری کاپیتالیستی است. در این دوران تنها و تنها نوع تشکلهائی برای سرمایه داری قانونی و مجازند که در سازماندهی این تاخت و تاز جنایتکارانه همدوش و همساز سرمایه جهانی باشند. اگر کارگران دنیا نخواهند نقش یک توده بی اراده و تسلیم را در برابر موج سرکش توحش بورژوازی بازی کنند، پیداست که نباید خواستار

تشکلات صنفی منحل در تار و پود ملزومات نظم تولیدی و مدنی سرمایه باشند.

۳. با توجه به همه نکات بالا، تقاضای نویسندگان طومار در اساس خود سوای توهم آفرینی در میان طبقه کارگر و ادامه تلاشهای تاکنونی پاره ای گرایشات برای به کجراه بردن بیشتر و بیشتر جنبش طبقاتی کارگران، برای فرسودن هر چه سهمگین تر این جنبش و برای تهی ساختن هر چه بیشتر آن از هر گونه اعمال قدرت طبقاتی علیه سرمایه هیچ چیز دیگری نیست. آنچه دست اندرکاران تدوین طومار دنبال می کنند نه هیچ کمکی به تحقق هیچ سطح نازلی از مطالبات کارگری که بالعکس سد بستن بر سر تدارک لازم جنبش کارگری برای تحمیل خواسته های خود بر بورژوازی است. آنچه اینان می خواهند بطور فاحشی از سیر طبیعی رویکرد توده کارگر ایران در گذشته و حال بسیار عقب تر است. تاریخ مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری این جامعه همه جا گویای آنست که توده های عظیم فروشنده نیروی کار هیچگاه به برپائی اتحادیه و تشکلهای صنفی دل نبسته اند. کارگران ایران تاریخاً مبارزات خود علیه استثمار و مظالم و بیحقوقی سرمایه داری را در اعتصابات گسترده غیرقانونی، در خیزشها و شورشهای وسیع همگانی و بکارگیری نیروی مؤثر این خیزشها در انسداد مجاری تولید سود سرمایه و اعمال فشار نیرومند طبقاتی بر بورژوازی، در تحقیر و طرد قانونمداری سرمایه، در جنبشهای پرشکوه و سراسری بستن شیرهای نفت، تعطیل همزمان صنایع و مراکز کار و تولید بدون هیچ داریست قانونی و حقوقی، در مصادره کارخانه ها، در گروگان گرفتن کارفرمایان، در برپا نمودن شوراها کارگری، در ایجاد شورای متحد کارگران مناطق مختلف، در لگد کوبیدن به اساس مالکیت خصوصی، در مصادره کردن سرمایه های انباشت شده بصورت مجتمعات مسکونی و سر دادن شعار: «این خانه های خالی نیاز مبرم ماست \_ تسخیر این مساکن حق مسلم ماست» و در جنگ و ستیزهائی از این دست جستجو کرده است. توده کارگر ایران هیچگاه و در هیچ مقطعی به دموکراسی و قانونیت و اتحادیه سازی صنفی دل نداده و برای تحمیل مطالبات خویش بر سرمایه داری به این امامزاده های دروغین دخیل نبسته است. جوش و خروش سندیکاسازی برای کارگران بطور معمول قلمرو ابراز حیات و ائتلاف مشترک گروهها و گرایشات زیر بوده است.

الف. گرایشی که تمامی عمر خویش را در آرزوی محقق نمودن سازش طبقاتی کارگران با سرمایه داران بجای پیکار طبقاتی اولیها علیه دومی ها و همدلی و همکوشی و همجوشی توده های کارگر با طبقه سرمایه دار به بهای سقوط روزافزون توده فروشنده نیروی کار از هستی در قبال رونق هر چه گسترده تر بازار انباشت سرمایه به سر آورده است. کسانی که به دروغ و با هزاران خدعه و نیرنگ به کارگران القاء می کنند که گویا هر گام رشد صنعتی افزونتر جامعه کاپیتالیستی متضمن بهبودی در زندگی آنان است!!! افراد و گروههایی که با عوامفریبی تمام معضل طبقه کارگر ایران را ناکافی بودن رشد انباشت صنعتی قلمداد می کنند و برای جبران این نقیصه کذب، سازش میان جنبش کارگری و بورژوازی و نهادینه شدن اعتراضات کارگری در داریست نظم و قدرت و قانونیت سرمایه را توصیه می نمایند!!!

ب. سندیکالیستها و آنانکه خواه زیر نام چپ و خواه بدون نام چپ، فروشنده نیروی کار بودن توده های کارگر دنیا، استیلای جامع الاطراف سرمایه بر شرائط کار و معیشت و سرنوشت اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر را امری مقدر و محتوم می پندارند و انتظارشان از نظام سرمایه داری صرفاً این است که کارگران هم نان بخور و نمیری داشته باشند. آنان به اساس موجودیت و حاکمیت سرمایه داری اعتراض ندارند، سرمایه داری را بانی و

باعث تمامی فقر و سیه روزی و سقوط کارگران از هستی نمی دانند، بلکه صدر و ذیل حرفهایشان این است که کارگران ظرفی برای گفتگو با صاحبان سرمایه بر سر چند و چون بهای فروش نیروی کارشان داشته باشند. اینان در سالهای اخیر حتی معضل طبقه کارگر ایران را نه موجودیت و حاکمیت نظام کار مزدوری بلکه فقدان قبول کارگران به کار مزدوری تحلیل کرده و القاء می کنند!! سندیکالیستها بعضاً از سوسیالیسم و ضدیت با نظام سرمایه داری نیز حرف می زنند. اما سوسیالیسم و سرمایه ستیزی!!! آنها از هر گونه بار و محتوای مادی جنبشی و پراکسیس طبقاتی تهی است. سوسیالیسم آنها صرفاً یک اعتقاد دینی، از نوع باور به آخرت و ظهور مهدی موعود است.

ج. فرقه گرایان و سکت‌های حزبی که بر اساس یک سنت دیرینه تاریخی به تشکلات اتحادیه ای و صنفی کارگران به مثابه تسمه نقاله ای برای تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب نگاه کرده و نگاه می کنند. از دید این جماعت مبارزه علیه سرمایه داری نه در ظرفیت جنبش جاری توده های طبقه کارگر بلکه در صلاحیت فرقه ها و نخبگان سکت نشین است. معتقدند که توده های کارگر فاقد کارائی و توان لازم برای سازماندهی جنبش ضد کار مزدی هستند و می بایست به تلاش برای برپانمودن تشکلهای صنفی و حصول مطالبات اولیه معیشتی بسنده کنند. بر اساس تئوریه‌ها و یافته های ذهنی اینان طبقه کارگر باید با سازماندهی صنفی خویش طوق قیادت سکت حزبی را بر گردن خود محکم سازد و در معیت این سکت برای دموکراسی، برای به قدرت رساندن حزب و نهایتاً برای جایگزینی نظم موجود سرمایه با نوعی دیگر از سازمان کار و نظم سرمایه داری و به روایت آنان «سوسیالیسم»، تلاش کند.

دست اندرکاران تهیه طومار متعلق به این گرایش‌ها هستند. آنان یا اساساً با نظام بردگی مزدی، با تبدیل شدن محصول کار توده های کارگر به سرمایه داران و دولت سرمایه داری، با حاکمیت سرمایه بر شرائط کار و زندگی طبقه کارگر، با شالوده واقعی عزل جامع الاطراف این طبقه از هر گونه دخالت آزاد در سرنوشت کار و زندگی و محصول اجتماعی کار خویش هیچگونه ضدیتی ندارند و یا اینکه اگر هم دارند!!!، اگر بر اساس روایت خاص خویش مدعی این ضدیت هستند حداقل مبارزه علیه تمامیت این نظام را در ظرفیت و صلاحیت و توان طبقاتی توده های کارگر نمی بینند. تشکیلات مورد تقاضای طومار قرار است نهادی برای انطباق شدت استثمار، حدت محرومیتها و وسعت ستمکشی توده های طبقه کارگر با مصالح و منویات و ملزومات بازتولید نظام سرمایه داری باشد. تأکید مؤکد متن نوشته و اصرار آقای «علیرضا ثقفی» بر صرف صنفی بودن این شکل نیز دقیقاً و با تمامی وضوح مؤید همین روایت اسفبار از سازمانیابی جنبش کارگری است.

۵. طبقه کارگر ایران برای سر و سرمان دادن هر بهبودی در زندگی خویش حتی برای جلوگیری از تعرضات سبعانه مستمراً رو به توسعه و عمق و تشدید نظام سرمایه داری علیه همین زندگی سراسر فقر و فلاکت و گرسنگی یک راه بیشتر در پیش روی ندارد. توده های کارگر باید خود را در یک جنبش سراسری شورائی ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی متشکل سازند. کارگران باید تشکلی بر پا کنند که در درون آن کلیه بخشهای طبقه کارگر از شاغل و بیکار، زن و مرد، مولد و غیرمولد، یدی و فکری متعلق به همه عرصه های کار و تولید اجتماعی، متعلق به صنعت و کشاورزی و آموزش و پرورش و دارو و درمان و حمل و نقل و بنادر گرفته تا توزیع و روزنامه نگاری و ساختمان و نظافت، همه و همه دست در دست هم گذارند. تشکلی شورائی که تحقق مطالبه هر



کارگر و هر بخش کارگران را با حرکت سراسری و یکپارچه کل توده های کارگر علیه نظام سرمایه داری پاسخ گوید. کارگران به تشکیلاتی نیاز دارند که مانیفست برپائی آن خواستار تضمین قطعی و حتمی و فوری یک سطح معین معیشت و رفاه اجتماعی و انسانی متناسب با سهم سرانه انسانها از کل محصول کار و تولید اجتماعی موجود، بهداشت و آموزش و دارو و درمان رایگان، مهدکودک رایگان، مسکن و آب و برق رایگان، ایاب و ذهاب رایگان، و نگهداری از پیران و سالخوردهگان بطور کاملاً رایگان برای کل توده های کارگر و کلیه شهروندان جامعه در هر سن، با هر جنسیت و اهل هر زبان و هر منطقه باشد. کارگران ایران به تشکیلاتی احتیاج دارند که علیه هر نوع دخالت دولت بورژوازی در هر نوع محدود ساختن آزادیها و حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان دست به پیکار سراسری بزند. تشکیلی که سنگر پرخروش مبارزات کارگران برای تعیین تکلیف نهائی با موجودیت نظام سرمایه داری و از جای کندن بساط کار مزدی باشد. کارگران ایران نیازمند برپائی تشکیلاتی هستند که از طریق آن کارگر نفت با بستن شیر نفت و لرزاندن ارکان بازتولید سرمایه در ایران و در دنیا، کارگر آب و برق با فرو نمودن کلیه مراکز تولید اضافه ارزش در خشکی و تاریکی مطلق، معلمان با بستن کلیه مدارس، کارگران حمل و نقل با انسداد مجاری حیات سرمایه و کارگران کلیه بخشهای کار و تولید با خواباندن تمامی چرخهای تولید اضافه ارزش، با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری بر سر تحقق هر بخش از مطالبات بالا و بر سر بود و نبود کل نظام سرمایه داری وارد صحنه مصاف شوند.

ساختن این تشکیلات سراسری با چنین مشخصات و وظائف و اهداف، توسط توده های طبقه کارگر ایران کاملاً ممکن است اما تحقق این امکان در گرو مبارزه ای بسیار سخت و پیگیر، در گرو فداکاریها و تلاش استوار و آگاهانه فعالین راستین جنبش کارگری، در گرو نقد طبقاتی جامع الاطراف فرقه گرائی و سندیکالیسم، در گرو تسری مادی و پراکسیس این نقد به جریان فکر و مبارزه روزمره توده های وسیع طبقه کارگر است. برپائی این تشکیلات نه امری فرمال و بخشنامه ای، نه عریضه نگارانه، نه محتاج توافق دولت و سازمانهای نظم سرمایه، نه از هیچکدام این راهها که صرفاً در گرو تلاش برای شکل گیری و نضج و تکوین جنبش لغو کار مزدی است. این جنبش است که باید سازمان یابد و سازمانیابی این جنبش سازماندهی مبارزات توده های کارگر برای تحقق مطالباتی است که حصول آنها مبین تعرض سراسری به اساس سرمایه بودن و سرمایه شدن محصول کار و تولید اجتماعی کارگران است. توده کارگری که با توسل به نیروی متحد و سراسری طبقه خود اساس سرمایه شدن محصول کارش را آماج اعتراض قرار می دهد و در جریان این اعتراض و اعمال نیروی کارساز طبقاتی بر اختصاص تمامی محصول کار و تولید طبقه اش به معیشت و رفاه اجتماعی و آموزش و بهداشت و فراغت و داوطلبانه بودن کار و اعتلای همه سویه شرائط زندگی اجتماعی همه آحاد شهروندان اصرار می ورزد عملاً دست به کار پیشبرد جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی است. توده کارگری که برای رفع سلطه سرمایه بر کل شرائط کار و زندگی انسانها، برای تسلط جامع الاطراف شورائی و آزاد و خلاق همه آحاد شهروندان بر پروسه برنامه ریزی کار و تولید و همه عرصه های زیست اجتماعی خود پیکار می کند عملاً جنبش لغو کار مزدی را نیرو می بخشد. طبقه کارگر ایران و هر کجای دیگر دنیا به سازمانیابی این جنبش نیازمندند. در شرائط موجود تاریخی، کل طبقه کارگر بین المللی دو راه بیشتر در پیش روی ندارد. یا این جنبش را سازمان می دهد و در تداوم و توسعه آن، نظام سرمایه داری را زیر لایه های متراکم رسوبات تاریخی دفن می کند، یا به این کار

اهتمام نمی‌کند، در حالت دوم این کارگران دنیا هستند که زود و زودتر در چنگال دژخیم دهشتناکترین اشکال فقر و گرسنگی و فساد و فلاکت و بیخانمانی و سایر مصائب سرمایه‌داری هر چه بیشتر و بیشتر از هستی ساقط می‌شوند. کارگران ایران و کارگران همه جای دنیا به برپائی تشکل ضد سرمایه‌داری با افق لغو کار مزدی نیاز دارند. پیشنهاد ایجاد چنان تشکلی دیری است که از سوی فعالین واقعی جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران طرح گردیده است. قطعنامه شوراها کارگران ۶ شهر در اول ماه مه سال جاری با همه کمبودهای ناشی از حالت ائتلافی ناظر بر تنظیم آن گامی در این راستا بوده است. سخنرانی اول ماه مه ۲ سال پیش محسن حکیمی در شهر کرج تشریح ضرورت پیگیری ایجاد این تشکل و اهداف آن بود. شماری از فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور در بخشی از نشریات و سایتهای اینترنتی بحثهای زیادی را به بررسی جوانب مختلف کار جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر و سازمانیابی آن اختصاص داده‌اند. در جبهه مخالف این گرایش، فعالین پیشینه دار جنبشهای سندیکالیستی و فرقه‌گرای داخل و خارج نیز بنوبه خود از هیچ کوششی برای مقابله با این تلاشها دریغ نکرده‌اند.

۶. تاریخ حیات طبقه کارگر ایران تاریخ گسیل توده‌های کارگر به دنبال نخود سیاه توسط ناسیونال‌چپ، سندیکالیستها، لیبرالها، ضد امپریالیسم ناسیونالیستی، دموکراسی طلبی خلقی، سوسیالیسم بورژوائی و امثال اینها بوده است. توده‌های کارگر ایران قرنیه است که بی‌امان در صحنه مبارزه و اعتراض و قیام و انقلاب حضور داشته‌اند. معضل اساسی آنان این بوده است که مبارزات، ستیزها، جنگیدن‌ها و خیزشهایشان وثیقه ابراز قدرت مستقل طبقاتی در برابر نظام سرمایه‌داری، بکارگیری این قدرت در تحمیل مطالباتشان بر بورژوازی و تحکیم و قوام بیش و بیشتر جبهه ستیزشان برای محو کار مزدوری نشده است. کارگران با از کار انداختن چرخ تولید و کار در سراسر جامعه قدرت وسیع خود را به صحنه کشیده‌اند اما در قبال آن بجای طرح مسکن و بهداشت و آموزش و مهد کودک و زندگی رایگان، بجای طرح برنامه ریزی تمامی کار و تولید اجتماعی توسط شوراها کارگری، برحسب توصیه گرایشات بالا خواستار تحقق جابجائیهای شده‌اند که نهایتاً هیچ مشکلی از زندگی و کارزار طبقاتی آنها نمی‌گشوده است. توده‌های کارگر بطور مبتکرانه جنبش نیرومند شورائی خود را بر پای می‌کرده‌اند و گرایشات یاد شده خواستار پافشاری کارگران بر مطالبه دولتی نمودن صنعت سرمایه‌داری و گرفتن حق ساختن سندیکا می‌شده‌اند!!! دست اندرکاران تهیئه طومار «تقاضای آزادی تشکل کارگری» نقش دیرینه همان گرایشات را دنبال می‌کنند. آنان هیچ حرف تازه‌ای برای کارگران ندارند. جنبش کارگری می‌تواند و باید با مانیفست شفاف لغو کار مزدی وارد پروسه کارزار با بورژوازی گردد. باید به این جنبش پیوست، باید به سازمانیابی این جنبش کمک کرد.